

آنچه در دانشنامه ادب فارسی مهم است زبان فارسی است نه دین ، مذهب یا محدوده جغرافیایی

چندی پیش جلد چهارم دانشنامه ادب فارسی در سه مجلد مستقل (۱-ح ، ۲-ع ، ۳-ی) به ادب‌دوستان و مشتاقان زبان فارسی عرضه شد . با حسن انوشه ، سرپرست تدوین دانشنامه گفتوگویی ترتیب داده شد که از نظر می‌گذرد .

○ گفت و گو: بهروز فتحی

○ در آغاز از خودتان، فعالیتهای علمی و تحقیقاتی و آثارتان بگویید؟

- در اسفند ۱۳۳۳ ش. در بابل به دنیا آمدم. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در شهرزادکاهم به پایان رساندم. پس از آن در دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات عربی به تحصیلاتم ادامه دادم. در ۱۳۵۰ ش. به استخدام آموزش و پرورش درآمدم. کارم در آموزش و پرورش دوام چندانی نداشت و پس از آن تمامی وقتم را برای ترجمه و تالیف گذاشتم و حاصل آن آثاری است که از آنها نام می‌برم:

۱. تاریخ غزنویان در دو مجلد
۲. ایران و تمدن ایرانی
۳. تاریخ ایران کیمبرج در چهار مجلد
۴. ایران در سیه‌دهم تاریخ
۵. تاریخ سیستان
۶. زامبیا
۷. تاریخ آفریقا
۸. فرهنگ زندگی‌نامه‌ها (سرپرستی)
۹. دایرةالمعارف تشیع (همکاری با تقدیم نزدیک سه هزار مقاله)
۱۰. دانشنامه ادب فارسی در شش مجلد (سرپرستی)
۱۱. ویرایش مجلد نهم تاریخ ویل دورانت و نامه شهیدی و کتاب‌های دیگر
۱۲. مقالات پراکنده در مطبوعات



گفت و گو با حسن انوشه

سرپرست تدوین دانشنامه‌ی ادب فارسی

○ تدوین دایرةالمعارف کار بسیار سنگین و طاقت‌فرسایی است. چه عواملی سبب تدوین دانشنامه ادب فارسی شد و چه هدفی را دنبال می‌کردید؟
- چنان که خودتان فرمودید تدوین دایرةالمعارف، خواه تخصصی باشد خواه عمومی، کاری توان‌فرسا است و گام زدن در آن کاری بسیار حساس است. در گذشته که

امروزه هر دایرةالمعارفی خواه ناخواه باید
برپایه اسناد و مدارک استوار باشد و چون
امکان آن نیست که یک تن بتواند همه آن
اسناد و مدارک را پیش خود گردآورد، و اگر هم
چنین امکانی برای او میسر شود، یک تنه نمی تواند
از آنها بهره‌برداری کند، تدوین دایرةالمعارف
باید در جایی ثابت و به دست گروهی که
هر یک تخصصی در یک حوزه دارند صورت گیرد



سنگین‌ترین وظایفی که برعهده تدوین‌کنندگان دایرةالمعارف‌هاست فراهم آوردن منابع و گذاشتن آنها در دسترس پژوهشگران است تا آنها بتوانند با استفاده از آن منابع موضوعی را که به ایشان سپرده شده است بنویسند. این کار برای همه دشوار و برای دانشنامه ادب فارسی دشوارتر است. مثلاً ما با اینکه مجلدی از دانشنامه را به ادب فارسی در افغانستان اختصاص داده‌ایم و این کشور کاملاً در حوزه فرهنگ ایرانی قرار دارد، نتوانستیم حتی یک برگ مطلب از آن کشور بیرون آوریم و همه آن‌چه را که در کتاب آورده‌ایم یا از کسانی بوده که از بیم جانشان از کشور خود گریخته و به ایران، پاکستان و هند پناهِ برده‌اند یا به تصادف در اینجا و آنجا یافته‌ایم و به ذخایر دانشنامه افزوده‌ایم.

در همین جایزیم که بسیار تأثرآور و غم‌انگیز است که ما مثلاً از شهر هرات و مردم آن که با ما زبان و فرهنگ و دین و هزاران سال سرگذشت مشترک دارند و درست در کنار دست ما زندگی می‌کنند، تقریباً هیچ آگاهی نداریم، یا چه رسد بخواهیم در تدوین دانشنامه‌ای که باید سرشار از اطلاعات باشد، از باری آنها بهره‌مند شویم. ما از سمرقند و بخارا، از مرو و چاچ، از ایروان و نغلیس و از باکو و گنجه که تا امروز هم از ایشخور فرهنگ ایرانی سراب می‌شوفد، چه می‌دانیم؟ مگر همان اطلاعات جسته گریخته که از اینجا و آنجا به دست می‌آوریم؛ یا به عکس، آنها از ما به دست می‌آورند. خلاصه، در عصر اطلاعات و ارتباط، ما از نزدیکترین همسایگانمان که روزگاری نه‌چندان دور یا ما برادر بودند و هنوز خویشاوندانی در دوسوی مرزها داریم به کلی بی‌خبریم. بنابراین، بخشی از ناتوانی ما در این زمینه در بی‌خبری ماست، اگر نتوانیم آگاهی‌هایی را که لازم است به دست بیابیم، دیگر جرتی نمی‌خواهد. نوشتن دایرةالمعارف اسناد می‌خواهد و پس از فراهم آمدن اسناد، کار البته ممکن است در پارهای موارد آزمون و خطاهایی پیش

نوشتن کتلهای چند دانشی کاری نوقی و خلاقه بود، تدوین دایرةالمعارف زحمت چندانی نمی‌برد و هرکسی که دستی در دانشهای روزگارش داشت می‌توانست یک تنه کتابی تدوین کند که دربرگیرنده دانسته‌هایی از چند دانش روزگارش باشد. تنها اثری که در جهان اسلام از این قاعده بیرون است رسالۃ اخوان الصفا است که به دست چند تن نوشته شده است. کتابهایی چون جوامع العلوم، احصاء العلوم، مفاتیح العلوم، نفاثات القلوب، جامع العلوم، نوادر التبادر، فرخ‌نامه، دانشنامه علایی و دهها اثر همانند آنها به دست یک مؤلف نوشته شده‌اند و چون برحسب موضوع و اهمیت آن تدوین می‌شدند زحمت چندانی نمی‌بردند و ارزش آنها به میزان دانش مؤلفشان بستگی داشت. اما با گسترش دانشها و پیدا شدن تخصصهای گوناگون، نوشتن دایرةالمعارف ازعهده یک تن بیرون رفت و امروزه دیگر کاری مجال شده است و هرگز کسی را نمی‌توان یافت که بتواند یک تنه دست به تدوین دایرةالمعارف بزند.

این اتفاق در فرهنگ فارسی در میانه پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق.) رخ داد که گروهی به سرپرستی علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه بر آن شدند تا کتابی چنددانشی به تقلید از اصحاب دایرةالمعارف فرانسه تدوین کنند. از این گذشته، امروزه هر دایرةالمعارفی خواه ناخواه باید برپایه اسناد و مدارک استوار باشد و چون امکان آن نیست که یک تن بتواند همه آن اسناد و مدارک را پیش خود گردآورد، و اگر هم چنین امکانی برای او میسر شود، یک تنه نمی‌تواند از آنها بهره‌برداری کند، تدوین دایرةالمعارف باید در جایی ثابت و به دست گروهی که هر یک تخصصی در یک حوزه دارند صورت گیرد. شاید از این روی است که از روزگار تدوین نامه دانشوران تا امروز کمتر دانشنامه‌ها توانستند کارشان را به سرانجام برسانند. بنابراین، یکی از



از ۱۳۷۵ تا امروز راهی دراز نیست که ما نزدیک هفت هزار صفحه از دانشنامه را به دست چاپ سپرده‌ایم

باید، اما اگر اصل و اساس کار کردن باشد این خطاها نیز به زودی اصلاح می‌شود.

○ سوابق دانشنامه ادب فارسی یا دایرةالمعارف در این زمینه به چه زمانی برمی‌گردد؟ آیا تاکنون کاری به این شکل تهیه شده است؟

اگر بخواهید سابقه دایرةالمعارف‌نویسی در ایران را بگویم، باید عرض کنم که این سابقه از هزار سال نیز درمی‌گذرد. در ایران به هر دو زبان فارسی و عربی دایرةالمعارف‌هایی نوشته شده است و اگر حوزه زبان فارسی را در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم که شمار دایرةالمعارفها از عمومی و تخصصی، سر به صدا می‌زند، اما اگر غرض دایرةالمعارف معارف ادبی باشد، می‌توان گفت تنها کتابی که در زبان فارسی به صورت دایرةالمعارف ادبی نوشته شده کتاب کم‌جیم اما پرفایده خاتم زهرا خاتمی به نام فرهنگ ادبیات فارسی است که در ۱۳۳۸ ش. در بنیاد فرهنگ ایران به چاپ رسیده است، اما موضوعاتی در این اثر مطرح گردیده است که ربطی به ادبیات فارسی یا حتی فرهنگ ایرانی ندارد و با نامی که زنده نام خاتم خاتمی برای عنوان کتابش برگزیده همخوان نیست؛ مانند **مروج الذهب** و **معادن الجواهر** که اثری عربی است و مؤلف آن ابوالحسن علی بن حسین مسعودی از مردم بغداد و از نوادگان عبدالله بن مسعود

صحابی است. تاریخ ادبیات در ایران تألیف استاد فیح‌الله صفا نیز گرچه کاری عظیم به‌شمار می‌رود اما هم‌تأمم است و هم دایرةالمعارف به معنایی که امروزه از آن اراده می‌کنند نیست. تنها اثری که می‌توان آن را دایرةالمعارف ادبیات فارسی دانست دایرةالمعارف ادبیات و صنعت (هنر) **تاچیک** است که در کشور تاجیکستان تدوین گردید. این دانشنامه به زبان فارسی اما به خط سیریل نوشته شده در سه جلد در نظر گرفته شده بود. جلد یکم آن در ۱۹۸۸ و جلد دوم آن در سال بعد چاپ و منتشر شد، اما در پی فروپاشی اتحاد شوروی کار آن متوقف گردید و مجلد سوم آن که تقریباً بیشتر کارهایش انجام یافته بود در محاق تعطیل افتاد است و تا امروز از چاپ درنیامده است. بنابراین، **دانشنامه ادب فارسی** نخستین کاری است که در این زمینه انجام گرفته است.

○ زبان و ادبیات فارسی بسیار گسترده و وسیع است، چه از لحاظ قدمت تاریخی و چه از لحاظ محتوایی. بنابراین ممکن است در انتخاب مدخل‌ها نوعی خلوط وجود داشته باشد. دانشنامه ادب فارسی چه مقوله‌هایی را دربر می‌گیرد و فروع محدودۀ موضعی دانشنامه چیست؟

زبان و ادبیات فارسی روزگاری بسیار گسترده بود و حوزه پهنای آن را دربر می‌گرفت. از بنگال تا پالکان به

این زبان شعر می‌گفتند و کتاب می‌نوشتند. این زبان روزگاری دوسم زبان فرهنگی جهان اسلام بود و جز ایرانیان، ملت‌های همسایه نیز آثارشان را به فارسی می‌نوشتند، اما امروزه دیگر آن گستردگی گذشته را ندارد و بیم آن می‌رود از آن چه اکنون هست نیز کوچکتر شود. اما به هر تقدیر امروز نیز صدمیلیون گوینده دارد و شمار کسانی که به فارسی سخن می‌گویند از آلمانی و ایتالیایی نیز بیشتر است. زبان فارسی به فرهنگ بشری خدمات فراوان کرده است و برخی از بزرگترین دانشمندان و شاعران که آوازه جهانی دارند آثارشان را به این زبان نوشته‌اند.

اما این که می‌فرمایید ما در دانشنامه چه خط و خطوطی را دنبال کرده‌ایم، باید به عرض برسانم که در دانشنامه هیچ خط خاصی مگر همان خط دانشنامه دنبال نشده است. برای ما هر چیزی که ربطی به ادب فارسی داشته اهمیت داشته است. در هیچ موردی نه نگاهی به خط سیاسی کرده‌ایم نه به خط دینی یا مذهبی. آن چه برای ما مهم بوده زبان فارسی بوده است نه چیزی دیگر. البته در هر کاری تعزیهایی پیدا می‌شود و کاری‌ها خطا کار ناگردد است. اگر منظورمان محدودۀ جغرافیایی است باید بگویم تا هر کجا که زبان فارسی برد داشته است. البته مگر فارسی‌زبانان که می‌توانند در هر کجای جهان باشند، اما موضوعاتی که در دانشنامه مطرح شده بسیار

با گسترش دانشها و پیدا شدن تخصصهای گوناگون، نوشتن دایرةالمعارف، از عهدۀ یک تن بیرون رفت و امروزه دیگر کاری محال شده است و هرگز کسی را نمی توان یافت که بتواند یک تنه دست به تدوین دایرةالمعارف بزند

متنوع است و این تنوع موضوع در جلد دوم که فرهنگ اصطلاحات، موضوعات و مضامین ادب فارسی است به روشنی آشکار است.

o با این اوصاف و با این گستردگی، مدخلها را چگونه انتخاب می کنید و اصلاً سیاستهای حاکم بر مدخلهای دانشنامه ادب فارسی به چه صورت است؟

- انتخاب مدخل به اهمیت آن در ادب فارسی بستگی دارد، چنانچه درایم که موضوعی چندان اهمیت دارد که از آن مدخلی بسازیم، منابع آن را در پای فیشی که برای آن موضوع تهیه کردیم یادداشت می کنیم و سپس نوشتن آن را به کسی که می دانیم در آن زمینه اهلیت دارد پیشنهاد می دهیم، البته گاهی نیز مرتکب خطا می شویم؛ چه پس از آن که نوشتن موضوعی را به کسی سپردیم و مقاله ای را که نوشته است از او گرفتیم، می بینیم آن مقاله ای نیست که ما می خواستیم و درخور آن نیست که در دانشنامه بیاید. در نتیجه مقاله را به دیگری سفارش می دهیم یا آن قدر روی مقاله اولی کار می کنیم که تقریباً چیز تازه ای از آب درمی آید. در مواردی این چنین درمی مانیم که امضای کدام یک از این دو تن را بای مقاله بگذاریم، اما هنگامی که می بینیم که دومی حق بیشتری بر مقاله دارد و اولی تقریباً کاری نکرده است، ناگزیر مقاله را به نام دومی درج می کنیم. از این رو، گاه کسانی پیدا می شوند که در مطبوعات دعوی می کنند که فلان مقالات را که من نوشته ام به نام دیگری می شود و چون ما غالباً به این دعوی ها پاسخی نمی دهیم، ای بسا کسانی که از نودستی بر آتش دارند این دعوی را حق بدانند یا مدعیان از سکوت ما جری شده دعوی باطل خود را در جاهای دیگر نیز تکرار کنند.

o ظاهراً ویراستاری همه مجلدات را خود برعهده داشته اید آیا از افراد دیگری در این زمینه استفاده کرده اید؟

- هیچ یک از مجلدات ششگانه ای که تاکنون منتشر شده ویراستاری جز من نداشته است. من تا آنجا که میسر بوده کوشیدم که نثرهای متنوع را بگذاشت و به فارسی متعارف نزدیک کنیم، البته این را باید اهل فن بگویند که من تا چه اندازه در کارم توفیق داشته ام یا اصلاً نتوانسته ام از عهدۀ این کار برآیم. اما نمونه خوانها با هم متفاوت بوده اند و باید عرض کنم که در نمونه خوانی نیز من دخالت داشته ام و در همه مجلدات نمونه خوان آخر خود بودم. البته ما مستحبات را هم رعایت کرده ایم و نگذاشته ایم که هیچ یک از مجلدات بی غلط طبعی از چاپ بیرون آید ولی امیدواریم که در هر چاپ یا در هر مجله از شمار آنها کم کنیم.

o شما که ویراستاری کل مجلدات را برعهده داشته اید، نوازن مطالب در دانشنامه را چگونه برقرار کرده اید؟ یعنی مقالات مفصلتر برای موضوعات مهمتر و مقالات خلاصه تر برای موضوعاتی که اهمیت کمتری دارند، نوشته شده است؟

- با این که خودم اعتقاد دارم که جمله معروف خیرالکلام ما قل و دل می تواند تعریفی برای دانشنامه باشد و دانشنامه ها باید کوتاهترین و در عین حال مفیدترین آگاهیها را به خواننده بدهند، با این همه عواملی از قبیل شتاب در اتمام یک جلد و رسیدن به جلدی دیگر و رعایت وضع مالی دانشنامه که همیشه مساعد نیست و گه گاه پیش می آید که برای گرفتن بودجه تازه باید مجلدی از کتاب را به پایان برسانیم تا بتوانیم قراردادی تازه ببندیم، ناگزیرمان می کند پاره ای مقالات را که می تواند کوتاهتر هم باشد به دانشنامه راه دهیم و توازنی را که به آن می اندیشیم رعایت نکنیم، اما به هر تقدیر، این سخن به معنای آن نیست که ما خود را پایبند معیار دانشنامه نکنیم و هر مقاله را به هر اندازه که باشد پذیریم. گاهی نیز پیش می آید که مؤلفی چنان که باید ایفای مقصود نکرده و به اصطلاح مقاله اش را زیاده

عواملی از قبیل شتاب در اتمام یک جلد و رسیدن به جلدی دیگر و رعایت وضع مالی دانشنامه که همیشه مساعد نیست و گه گاه پیش می آید که برای گرفتن بودجه تازه باید مجلدی از کتاب را به پایان برسانیم تا بتوانیم قراردادی تازه ببندیم، ناگزیرمان می کند پاره ای مقالات را که می تواند کوتاهتر هم باشد به دانشنامه راه دهیم و توازنی را که به آن می اندیشیم رعایت نکنیم

کتابی مثل دایرةالمعارف فارسی که
کسی مثل استاد مصاحب بالای سرش بوده است
تا سه جلدش از چاپ بیرون بیاید
چهل و پنج سال طول کشید و تازه
سر و دم جلد سوم را هم بریدند.
چه انتظاری است که ما از هم اکنون
به این فکر باشیم که دانشنامه را برای
گروههای سنی مختلف دربیابیم و آن وقت
همه چیز را ناقص بگذاریم

نامها سر و کاری نداشتیم و دیدیم اگر
بپذیریم گرفتار دوگانگی می‌شویم، یعنی
اشپولر را به مدخل اشپولر ببریم و وقتی به ترجمه
آثارشان می‌رسیم بگوییم نوشته اشپولر و ترجمه فلان
کس.

○ از منابع به کار گرفته شده بگویید. برای تهیه مقالات
بیشترین منابع به چه زمانی و از کدام کشور بودند؟ آیا
تاکنون برای تهیه مقالات نیازمند منابع خارجی بوده‌اید؟
- بله، است که بیشتر منابع به فارسی است و پس
از آن انگلیسی و اردو و عربی، اما گه‌گاه از منابع ترکی و
پشتو و به ندرت فرانسوی نیز استفاده کرده‌ایم. یکی از
کوششهای ما تهیه منابع به زبانهای جز فارسی است، اما
این منابع همیشه به آسانی به دست نمی‌آیند. از این رو،
دست به دامن دیگر مراکز علمی می‌شویم و کتابهایی را
برای زمانی کوتاه از آنها عاریت می‌گیریم و پس از آن که
از آن کپی گرفتیم و کتابی تازه از آن ساختیم، کتاب
اصلی را پس می‌فرستیم. تا امروز بیشتر مراکز فرهنگی،
به ویژه دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، یا ما همکاری داشته
و تنها یکی دو جا بوده که گفته‌اند که دادن کتاب به
عاریت در این‌نامه‌شان پیش‌بینی نشده است، البته این
همکاری دوچاله است و همین چند روز گذشته نزدیک
هفتاد عنوان کتاب را برای گرفتن کپی از آن به یکی از
این مراکز فرهنگی به عاریت داده‌ایم. به هر حال، منابع
بزرگ و گذشته زمان گرد می‌آید و مراکز که کتابخانه‌های
بزرگ و سابقه‌ای طولانی دارند هنوز در پی یافتن منابعی
هستند که از چاپ آنها پنجاه سال نیز بیشتر گذشته است.

○ دربار ترجمه دانشنامه به زبانهای دیگر برنامه
خاصی دارید؟
- درباره ترجمه دانشنامه هنوز فکری نکرده‌ایم و
اصلاً صلاح نمی‌دانیم که نه دانشنامه، بلکه هر
دایرةالمعارفی در همان چاپ اول که بیشتر بای تجربه در
میان است به زبانی ترجمه شود. ضمناً اقت بلندیروازی

بلگرافی نوشته است. در این صورت
نوشته‌اش را به او بازمی‌گردانیم و از او
می‌خواهیم که مقاله‌اش را بازرگ کند و مقلبتش را بر
و بال بیشتری بدهد. البته اینها که عرض کردم عارضه‌ای
نیست که تنها ما بدان دچار باشیم، بلکه آن را حتی در با
اعتبارترین دایرةالمعارفها که سابقه‌ای طولانی دارند، مثلاً
در بریتانیکا نیز می‌توان یافت. در بریتانیکا پاره‌ای
مقالات چنان مفصل هستند که می‌توان از آن کتابی
چکانه ساخت.

○ معمولاً دانشنامه‌ها و دایرةالمعارفها دارای مقدمه‌ای
مفصل هستند که در آن اهداف، شیوه کار، دامنه موضوعی
بیان می‌شود. اما این دانشنامه از داشتن چنین مقدمه‌ای
بی‌بهره است. نظر خاصی در این کار وجود داشته است؟
- بیشتر دایرةالمعارفها تا آنجا که من می‌شناسم،
مقدمه‌ای کوتاه یا متوسط دارند. تنها استثنا دایرةالمعارف
فارسی است که استاد زنده‌نام دکتر غلامحسین مصاحب
مقدمه‌ای طولانی بر آن نوشته و همه جزئیات کارش را
در آنجا توضیح داده است. مقدمه‌ها را مگر اهل فن کسی
نمی‌خواند و هرکس که با دایرةالمعارفی سر و کار دارد
می‌خواهد از مطالبش استفاده کند، مگر آن که ضرورتی
پیش آید یا بخواهد که خودش نیز در این کار وارد شود.
با این همه، من در چهار پیشگفتار چکانه مطالبی درباره
هر یک از مجلدات گفته‌ام و توضیحاتی را که لازم
می‌دانستم داده‌ام و ضرورتی ندیده‌ام که در همه جزئیات
وارد شوم؛ مثلاً در دیباچه دایرةالمعارف فارسی همه
جزئیات مربوط به سفارش و تألیف و ورود مقاله تا رد و
قبول آن و حتی غلطگیری مطبعی آن توضیح داده شده
است یا گفته شده است که ضمیمه‌ها را چگونه برگزینند و
چرا ابتدا به ساکن را در زبان فارسی نیز پذیرفتند.
دانشنامه ادب فارسی اولاً، این دشواریها را کمتر فاست و
ثانیاً، ضرورتی در توضیح آنها ندید. از همان ابتدای کار
ابتدا به ساکن را نپذیرفتیم و مگر در مواردی که به نام
فارسی‌بزهان اروپایی یا آمریکایی برمی‌خوریم با این



درست است که فرهنگ استفاده از دایرةالمعارف در ایران رواج چندانی ندارد، اما شما دایرةالمعارفی را نشان بدهید که تمام و کمال در دست مردم باشد. دایرةالمعارفهایی که اکنون فعالند هنوز هیچ کدام کارشان را به پایان نبرده‌اند. تنها می‌ماند دایرةالمعارف فارسی که دست کم سی سال است که مطالبش کهنه شده است

○ چرا استفاده از دایرةالمعارف در ایران چندان متداول نشده است؟

- درست است که فرهنگ استفاده از دایرةالمعارف در ایران رواج چندانی ندارد، اما شما دایرةالمعارفی را نشان بدهید که تمام و کمال در دست مردم باشد. دایرةالمعارفهایی که اکنون فعالند هنوز هیچ‌کدام کارشان را به پایان نبرده‌اند. تنها می‌ماند دایرةالمعارف فارسی که دست‌کم سی سال است که مطالبش کهنه شده است. با این همه همین دایرةالمعارف اگر در بازار کتاب پیدا شود، تا صد و پنجاه هزار تومان خرید و فروش می‌شود. بنابراین، اگر برای گروه‌های مختلف مردم دایرةالمعارفهای مناسب آنها را تدوین کنند و برای دانش‌آموزان و دانشجویان، سودمندی کاربرد دایرةالمعارفها را تبلیغ کنند، ای بسا کاربرد دایرةالمعارف در میان ما نیز رونق گیرد. شما ببینید فرهنگ فارسی دکتر معین یا لغتنامه دهخدا که هر دو کتابهایی شبیه دایرةالمعارفی هستند تاکنون چندین بار چاپ شده‌اند و در درون و بیرون ایران به فروش رفته‌اند. غیبت دایرةالمعارفهای جدی در زبان فارسی سبب شده که برخی کتاب‌سازها کتابهایی در زمینه اطلاعات عمومی بسازند و چندین بار آنها را به چاپ برسانند. تازه همین کتابها هم وقتی که ناباب می‌شوند به بازار سیاه کتاب وارد می‌شوند و آنها را به قیمت‌های گراف خرید و فروش می‌کنند.

○ خوب، بپردازیم به خود دانشنامه ادب فارسی. نخستین جلد آن در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. تاکنون ششمین جلد آن نیز چاپ و منتشر شد. همان‌طوری که می‌دانید سرعت انتشار یکی از مسایل مهم در حوزه کتاب است. فکر نمی‌کنید که این دانشنامه کمی با تأخیر بیرون می‌آید؟

- خوب بود وقتی این پرسش را پیش می‌کشیدید، نگاهی نیز به دست دیگران می‌کردید. تنها فرهنگنامه‌ای که در دانشنامه تدوین شده هزار و پانصد و

به هیچ‌وجه در ما نیست و اگر بتوانیم همین کار را به آخر برسانیم، کلاهمان را به آسمان می‌اندازیم. نه این که اعتقادی به ترجمه آن نداریم، اما این را نیز می‌دانیم که با امکانات موجود اگر بخواهیم دست به کاری دیگر بزنیم از هر دو کار بازمی‌مانیم.

○ همان‌طور که مطلع هستید در بعضی از کشورها مثل فرانسه، هم‌زمان با تألیف دایرةالمعارف، چکیده‌ای از آن نیز برای استفاده افراد در سطوح مختلف تحصیلی منتشر می‌شود. آیا تاکنون به فکر چنین اقدامی بوده‌اید؟ این را بدین جهت پرسیدم که تدوین دایرةالمعارف، زمانی نسبتاً طولانی را می‌طلبد و از سوی دیگر جوانان قشر عظیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند که به آن نیاز دارند.

- این گفته جناب‌عالی از همان مقوله ترجمه است و در ضمن کشوری را هم که مثال زدید فرانسه است. نه این که این فکرها به سرمان نزده و مسائلی از این قبیل از نگاهمان دوره مانده است. کتابی مثل دایرةالمعارف فارسی که کسی مثل استاد مصاحب بالای سرش بوده است تا سه جلدش از چاپ بیرون بیاید چهل و پنج سال طول کشید و تازه سر و دم جلد سوم را هم بردند. چه انتظاری است که ما از هم‌اکنون به این فکر باشیم که دانشنامه را برای گروه‌های سنی مختلف دریاوریم و آن وقت همه چیز را ناقص بگذاریم. تازه درست است که گروه عظیمی از افراد جامعه جوان هستند، اما «گیم» که مارچوبه کند تن به شکل مار - کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست» دایرةالمعارفهایی که شمارگانشان را با ده‌هزار آغاز کرده بودند، با وجود افزایش جمعیت کشور در سالیهای گذشته، ناگزیر شدند آن را به نیم یا کمتر از آن کاهش دهند. آن وقت ما توقع داشته باشیم که برای گروه‌های سنی گوناگون هم کتاب دریاوریم! از این گذشته، کار آکادمیک برای همه است و پیرو جوان ندارد.



پنجاه صفحه است که می‌توانست در دو مجلد جداگانه باشد یا جلد ویژه افغانستان چیزی نزدیک هزار و دویست صفحه است. از ۱۳۷۵ تا امروز راهی دراز نیست که ما نزدیک هفت هزار صفحه از دانشنامه را به دست چاپ سپرده‌ایم. تازه نیمی از سال ۱۳۸۰ نیز مانده است و ما چهار پنج ماه گذشته را در بازنگری جلد یکم گذرانده‌ایم که امیدواریم تا آبان سال جاری آن را هم از چاپ دریاوریم. افزون بر این، گویی شما از عرقی که دایرةالمعارف نوبسی از آدمی

درمی‌آورد می‌خربید. باید شب و روز را به هم بدلوزی و از همه چیزت بگذری تا کارت اندکی شتاب گیرد. رسیدن به خرده‌کاری‌های دایرةالمعارف مثل دودین در خواب است؛ عرق می‌ریزی، اما به جایی نمی‌رسی. آخر کار هم می‌بینی چیزی از آب درآمده که نمی‌خواستی یا همان خرده‌هایی که بر دیگران می‌گرفتی بر تو نیز وارد است.

فرمودید که جلد اول در دست بازنگری است. لطفاً بیشتر توضیح دهید؟

- ببینید جلد اول مربوط به آسیای مرکزی است و جلد دوم مربوط به اصطلاحات، موضوعات و مضامین. تعدادی از مدخلهای جلد اول و جلد دوم با هم مشترک هستند که باید جدا شوند. همچنین تعدادی دیگر از مقالات در زمینه آسیای مرکزی رسیده است که باید بدانها اضافه شود. این بود که تصمیم به بازنگری جلد اول و تجدید چاپ آن گرفتیم.

آقای اوشه، چرا چنین اتفاقی افتاده است. یعنی جلد اول آسیای مرکزی و جلد دوم اصطلاحات موضوعات و مضامین و جلد سوم ادبیات افغانستان بهتر نبود جلد دوم



بصورت جلد اول تدوین و منتشر می‌شد؟

- جلد یکم دانشنامه که چندان هم از آن راضی نیستم و از همین روی در آن بازنگری کرده‌ایم زودتر از همه آماده شد و از چاپ درآمد و بقیه نیز بر همین منوال بوده است. وقتی مجلدی از دانشنامه را تدوین می‌کردیم به تقدم و تأخر آن نیندیشیدیم؛ بلکه بیشتر در فکر منابع بودیم که در دسترس داشتیم. وقتی دریافتیم که منابع مربوط به افغانستان چندان فراهم آمده است که بتوانیم به آن بپردازیم، کار را در این بخش آغاز کردیم. البته لابل دیگر نیز داشتیم که «این زمان بگذار تا وقت دیگر».

ظاهراً قرار است به صورت کشوری یا منطقه‌ای دانشنامه تدوین گردد جلد اول آسیای مرکزی. جلد سوم افغانستان و جلدهای چهارم تا ششم شبه‌قاره. مجلدات بعدی چه کشورهایی را دربر می‌گیرند؟

- بله، مجلدی از کتاب به کشورهای قفقاز، یعنی جمهوری‌های آذربایجان، ارمنستان و گرجستان و مجلدی نیز به آسیای مرکزی و بالکان یا در واقع عثمانی سابق اختصاص خواهد داشت. پس از آن به ایران در

مرزهای کنونی آن خواهیم پرداخت و برای آن نیز میان سه تا چهار جلد در نظر گرفته‌ایم.

آنها را چگونه برنامه‌ریزی کردید و احتمالاً تا چه زمانی و در چند جلد تمام می‌شود؟

- مطابق پیش‌بینی ما دانشنامه در جلد دهم به پایان خواهد رسید و با احتساب مقالاتی که تاکنون نوشته شده است به گمانم دست کم تا سه سال دیگر کار خواهیم داشت. پس از آن، اگر نیاز بود، در همه آنها بازنگری

خواهیم کرد و به صورت، یکی در شکل کنونی و یکی نیز یکجا از «الف» تا حرف «ی» منتشر خواهیم کرد.

برنامه شما تا پایان سال ۱۳۸۰ چیست و احتمالاً تا پایان سال چند جلد دیگر منتشر خواهد شد؟

- نمی‌دانم چه بگویم. اکنون برنامه کار کردن هم‌زمان درباره ادب فارسی در قفقاز و عثمانی است و هر وقت این دو جلد به پایان برسد، برنامه ما نیز در این حوزه با این یافته است. بنابراین، برنامه خاصی که ویژه بقیه ماههای سال هشتم باشد نداریم. دوباره می‌گوییم، می‌گوئیم و از هر کجا که باشد منابع را که لازم داریم به دست می‌آوریم و به ذخایر کتابخانه می‌افزاییم تا هنگامی که دو جلد آینده را برای چاپ آماده کنیم. روزی که برای تدوین مطالب شبه‌قاره آماده می‌شدیم منابع ما از دویست عنوان هم نمی‌گذشت؛ اما امروز چیزی نزدیک دو هزار عنوان کتاب در این باره گردآوری کرده‌ایم.

از نحوه انتشار کتاب بفرمایید. ناشر کیست و با چه حمایتی چاپ و توزیع می‌شود؟

- ما کتاب را پس از آن که حروف چینی و

دایرةالمعارف نویسی سنگی نیست که بتوان به آسانی بلندش کرد و اگر یاری دیگران نباشد حتماً بر پای کسی که بلندش می کند، می افتد. این دانشنامه یارانه ای را که متداول است نمی گیرد؛ بلکه برای هر جلد قرارداد جداگانه ای می بندد و پس از آن که مجلدی را تحویل داد و کارش را به پایان رساند دوباره قراردادی تازه می بندد و کار را برای تدوین جلد تازه آغاز می کند.

داده ایم که رشته تخصصی او زبان شناسی است و کاری درباره زبان پشتو نکرده بود، اما وقتی که مقاله اش را نوشت و ما به برخی پشتوخوانان نشان دادیم تصدیق کردند که مقاله خوبی است و می توان در کتاب آورد.

اعضای هیئت علمی و همکاران محقق را چگونه انتخاب کردید؟ آیا در زمینه نیروی انسانی متخصص کار با مشکل مواجه شدید؟
- ما اعضای هیأت علمی را انتخاب نمی کنیم؛ بلکه بیشتر آنها ما را انتخاب می کنند. کسانی می آیند و پیشنهاد می دهند که فلان مقاله را می توانند برای دانشنامه بنویسند یا می گویند که می خواهند یا ما همکاری کنند. در این چنین مواردی ما موضوعایی به آنها می سپاریم. اگر نتوانستند برابر معیارهای دانشنامه کار کنند ما نیز با آنها می مانیم و اگر نتوانستند همکاری ما دوام نمی آورد. تاکنون، مگر در مواردی چند، دشواری یافتن نیروی متخصص نداشتیم. دشواری ما در جای دیگر است که اگر ضرورت افتد درجای خود از آن نیز سخن خواهیم گفت.

یکی از بخشهای مهم و اساسی در اجرای چنین کاری بزرگ، تأمین منابع مالی است. منابع مالی دانشنامه چگونه تأمین می شود؟

- بنیادهای دایرةالمعارف در کشورهای نظیر کشور ما که کتابخوانی در آن رونق چندانی ندارد یا مردم ترجیح می دهند که اول به نیازهای روزمره شان برسند و پس از آن اگر چیزی نه کسبه شان ماند، به کتابفروشی هم سری بزنند، ناگزیرند از پاره ای استفاده کنند، وگرنه دخل و خرج نمی کنند و پس از زمانی کوتاه از کار بازمی ایستند. دایرةالمعارف نویسی سنگی نیست که بتوان به آسانی بلندش کرد و اگر یاری دیگران نباشد حتماً بر پای کسی که بلندش می کند، می افتد. اما دانشنامه یارانه ای را که متداول است نمی گیرد؛ بلکه برای هر جلد قرارداد

صفحه بندی کردیم به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می سپاریم و در چاپخانه وزارتخانه چاپ می شود. بقیه کارها را سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد به عهده دارد و ما فقط چند جلد که بتوانیم به همکارانمان اهدا کنیم از آنجا می گیریم. سازمان چاپ خودش کتابها را توزیع می کند و ما از چگونگی توزیع آن بی خبریم.

آیا پایگاهی روی اینترنت دارید و یا در این زمینه اندیشیده اید؟

- هنوز نه، اما درصددیم که به اینترنت وصل شویم و برخی اطلاعاتمان را، به ویژه درباره ادبیات مهاجرت، از آنجا بگیریم. گویا جلد مربوط به افغانستان به اینترنت داده شده است.

از کادر علمی و تشکیلات دانشنامه بفرمایید؟

- دانشنامه دو دسته کادر علمی دارد. دسته ای که مقالاتشان را با استفاده از کتابخانه دانشنامه و در درون دانشنامه می نویسند و دسته ای که در بیرون از دانشنامه و با استفاده از منابعی که خود دارند یا در کتابخانه های دیگر می نویسند. تاکنون شیوه ما چنین بوده است که مقالات کلیدی را به کسانی که مهارتی در آن داشتند یا کاری در آن زمینه کرده بودند می سپردیم و دیگر مقالات را به هر کسی که می توانست با استفاده از مراجع موجود در دانشنامه آن را بنویسد؛ مثلاً تأثیر زبان فارسی بر زبانهای شبه قاره یا مقالات حافظ و سعدی و نظامی و فردوسی را به کسانی سپردیم که درباره آنها کار کرده بودند. بودند مقالاتی که اهمیت فراوان داشتند، اما به دست کسانی نوشته شدند که بیشتر آشنایی چندانی با موضوع آن نداشتند. اما پس از مطالعه ای عمیق و همه جاییه در آن زمینه توانستند مقالاتی پذیرفتنی و پرفایده به ما بدهند و ما آنها را با اندکی دستکاری در کتاب وارد کرده ایم؛ مثلاً در مجلد سوم که ویژه ادب فارسی در افغانستان است، مقاله پشتو را به کسی سفارش